أعوذ باللَه من الشيطان ارجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 راجع به ایام متبركه ماه رجب و همین‌طور ماه شعبان و رمضان قرار بود كه مطالبی خدمت رفقا عرض كنیم، گرچه شاید اغلب آنها یا همه آنها را شنیده باشند یا دانسته باشند، ولی از باب تذكر عده‌ای از دوستان امر كردند كه ما این مطالب را یك مروری داشته باشیم، همان‌طور كه مرحوم والد رضوان اللَه علیه در ابتدای حلول شهر رجب این مسائل را به دوستان و رفقای خودشان تذكر می‌دادند.

 بنده یادم می‌آید كه در همان زمان این مطالب خیلی به شكل جدی از طرف ایشان مطرح بود و مثل این بود كه خودشان در این فضا واقع هستند و از آن دریچه اشراف این مطالب را بیان می‌كنند و حتی در بعضی از موارد به افراد تذكر هم می‌دادند.

 روایتی از رسول خدا صلی اللَه علیه و آله و سلم است كه فرمودند: لَولا تَمرِيجٌ فِى قُلُوبِكُم وَ تَكثِيرٌ فِى كَلامِكُم لَرأيتُم ما أرى وَ لَسَمِعتُم ما أسمَع‌ این روایت خیلی عجیبی است و خیلی نكات دقیقی در این روایت به نظر می‌رسد، و لطائفی در این حدیث به نظر می‌آید. اگر نظر شریف رفقا باشد در یكی از همین جلسات، در خبطه‌های روز عید فطر یك توضیحی بنده دادم، راجع به این دعای قنوت كه در نماز عید می‌خوانیم: اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمّداً وَ آلَ مُحَمّدٍ وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمّداً وَ آلَ مُحَمّدٍ صَلَواتُكَ عليه و عَلَيهِم اجمعين‌ بعد می‌فرماید كه: اللَهمَّ إني أَسْئَلَكَ خَيرَ ما سَئَلَكَ بِهِ عِبادُكَ الصّالِحُونَ وَ اعُوذُ بِكَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلِصوُنَ.

 این فقره آخر یك جنبه عمومی دارد اما مسئله‌ای كه هست در آن فقره اول است كه‌ اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمّداً وَ آلَ مُحَمّدٍ این چطور می‌شود تصور كرد؟ تصور این قضیه مشكل است، چون ما از معارف دور هستیم، برای ما این قضیه جنبه همانطوری كه خیلی ها! گفتند و نوشتند در كتب [حكایی دارد] و ما در این گونه موارد موظف هستیم به بیان قضیه و حكایت قضیه! اما ما كجا و رسول خدا كجا؟! ما كجا و ائمه كجا؟!

 درخواستی كه در دعای قنوت آن هم پنج مرتبه در ركعت اول و چهار مرتبه در ركعت دوم، نُه بار! در یك نماز ما از خدا تقاضا می‌كنیم كه در هر خیری كه رسول خدا و اهل بیت او را داخل كردی ما را در آن خیر داخل كن، این یعنی چه؟! آخر چطور می‌شود انسان به آن مرتبه‌ی از قرب و تجرد برسد كه لازمه آن نزول بركات و رحمتهای الهی باشد به همان كیفیتی كه بر پیغمبر و بر اهل بیت او بود؟! اصلا چطور می‌شود انسان توقع یك چنین مسئله‌ای را به ذهن بیارود؟ چطور می‌شود انسان تصور كند یك چنین مطلبی را ... كه در هر خیری كه ... آخر پیغمبر به مقام عصمت رسیده، اهل بیت او مقام عصمت دارند، شوخی نیست مقام عصمت، مقام عصمت معصومین یعنی نفس قدسی آنها به مرتبه‌ای رسیده است كه جز خیر امكان بروز خلاف رضای الهی از آنها محال است، محال است.

 الان بنده در هر قضیه‌ای دو راه در پیش دارم یكی راه ثواب یعنی همان راهی كه رضای الهی در آن است، و آن رضای الهی نیز تازه مراتب دارد، مرتبه ادنی آن و پایین تر مربوط به صالحین است و بالاتر از آن مرتبه به ابرار است، بالاتر از آن مرتبه مربوط به مقربین است و همینطور ... اینطور نیست كه رضای الهی فقط در یك مرتبه باشد، رضای الهی گاهی در اعمال عدالت است، رضای الهی گاهی بالاتر از عدالت در رعایت فضل است و ایثار است‌ وَ يُؤْثِرُونَ عَلى‌ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ[[1]](#footnote-1) توجه می‌كنید؟ در مرتبه ایثار است.

 وقتی كه ما نگاه می‌كنیم به كلمات بزرگان و توصیفی كه از معصومین می‌آورند كه واقعا آنها در چه مرتبه‌ای از مراتب كمال و مراتب قرب هستند، ما می‌مانیم كه مگر ممكن است كه یك نفر، یك شخص، یك بشر به یك همچنین رتبه‌ای برسد؟ به یك همچنین مرتبه‌ای برسد كه بخواهد برای هدایت و برای تقرب سایر افراد عزیزترین و نفیس‌ترین و مهم‌ترین و بلند مرتبه‌ترین عزیزان خود را فدا كند و از دست بدهد؟!

 تصور این قضیه نمی‌شود مگر برای كسانی كه چشیده باشند و رسیده باشند و از این حقایق احساسِ شهودی و حضوری برای آنها شده باشد، آنها می‌توانند به این مطالب دسترسی پیدا كنند.

 من در تجربه ارتباط با اولیاء الهی این مسئله را مشاهده كردم خود بنده و دیدم و لذا می‌توانم بگویم كه چطور این مطالبی كه راجع به ائمه اطهار، راجع به سیدالشهداء علیهم السلام گفته می‌شود از زبان بزرگان چه جایگاهی دارد و در چه وضعیتی هست. علی كل حال اسرار و رموزی را بزرگان در این زمینه مطرح كرده‌اند، خلاصه اینكه بی‌خود به آنها امام نمی‌گویند، حسابی هست، مسئله‌ای هست كه امام علیه‌السلام را امام می‌گویند، یعنی در هر مرتبه‌ای كه شما بخواهید در آن مرتبه یك انسان كامل را تصور كنید، می‌بینید این باید جلویتان باشد نه كس دیگری. در هر قضیه‌ای، در عدالت می‌خواهید تصور كنید، در رحمت، در بخشش، در گذشت، در انصاف، در عطوفت، در رأفت، در علم، در تقوا هر چه را كه می‌خواهید تصور كنید از حسنات و

 ملكات و فضایل، هر چه، در هر رتبه‌ای كه بخواهید بیایید، نمی‌توانید به یك ادراكی برسید، به یك دركی برسید، كه در آن درك خود را مستغنی از امام علیه‌السلام بدانید، این امكان ندارد، هر جا بروید می‌بینید امام جلوتر پا گذاشته است. در هر قضیه‌ای بخواهیم برویم می‌بینیم او جلوتر رفته، او جلوتر قدم برداشته است، باز به آنجا می‌رسیم می‌بینیم كه باز او جلوتر رفته است. خیلی عجیب است ها!، كه در هر رتبه‌ای می‌بینیم رتبه تودرتوی دیگری هست، رتبه بالاتری هست. همین‌طور تا اینكه انسان برسد به آن مرتبه فناء كه در آنجا دیگر ذاتی وجود ندارد كه بخواهد متابعت كند، بخواهد انقیاد كند، كه آن مرتبه، مرتبه فناء است، فنای ذاتی است، كه در آن مرتبه باز وقتی كه بقا پیدا می‌شود برای سالك، آن بقاء هم همراه با تجلی صفات و تجلی اسماء را در وجود امام علیه‌السلام به نحو اتم و اكمل مشاهده می‌كنید.

 خلاصه در هر حالی چه در مرحله صعود و چه در مرحله بقا امام علیه‌السلام امام است. او جلودار است و انسان باید مطیع و مُنقاد او باشد. این نفس مندك می‌شود در نفس امام و از نفس امام است كه می‌گیرد و در هر حال ریزه‌خوار سفره معصوم علیه‌السلام است. این قضیه، قضیه امام است، معصوم به این می‌گویند، امام به این می‌گویند، توجه كردید؟ این است قضیه! یعنی در هر مطلبی، در هر رتبه‌ای كه شما بخواهید تصور بكنید باید در آنجا نگاه كنید ببینید كه معصوم چه فرموده، وقتی كه معصوم یك حرفی را می‌زند كه دیگر نیازی به حرف این و آن نیست! باید ببینیم عصمت چه گفته، امام علیه‌السلام چه فرموده، پیامبر چه فرموده.

 آن‌وقت در این دعا ما می‌خوانیم‌ اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمّداً وَ آلَ مُحَمّدٍ خیلی عجیب است، یعنی در هر مرتبه‌ای از قرب كه آنها را وارد كردی ما را در آن مرتبه ببر! قضیه چیست؟! یعنی اگر پیغمبر الان دارد آب می‌خورد همان آب را به ما هم بده، همان آب، نه یك آب دیگر، نه یك كوزه دیگر، نه یك فرض كنید حوض دیگر، همان آب، اگر پیغمبر دارد الان شربت می‌خورد همان شربت را به ما هم بده، اگر پیغمبر الان دارد غذا می‌خورد همان را بده، هر چه را دارد انجام می‌دهد همان را به ما بده، آن علمی را كه الان دارد به او افاضه می‌شود همان را به ما بده، آن قدرتی كه دارد به او افاضه می‌شود همان را به ما بده، آن بهاء و بهجت و نورانیتی كه سراسر وجود او را گرفته همان نورانیت را به ما بده.

 البته خب سعه فرق می‌كند، سعه و ظرفیت فرق می‌كند، ولی همان است نه شی‌ء دیگری، توجه می‌فرماید چه عرض می‌كنم؟ الان این تُنگ آب این‌قدر سعه دارد این لیوان هم این‌قدر سعه دارد ولی آب این عین همین آب است و هیچ تفاوتی نمی‌كند. نه اینكه این آب یك لوله است و مربوط به یك سد است و آن یكی مربوط به سد دیگری است بگونه‌ای كه وقتی شما می‌خورید می‌بینید مزه‌اش فرق می‌كند، نه، یك آب است، یك ریشه است، یك منبع و یك عین است.

 این می‌شود معنای‌ اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلّ خَيْرٍ. همانی را كه به او دادی باید به ما بدهی! همان مقام قرب را به ما بده، همان نورانیت را به ما بده، همان را، به همان كیفیت، منتهی خب همانطوری كه عرض كردم سعه افراد بر حسب مراتب خلقت‌شان تفاوت می‌كند. یك لامپ پانصد است، یك لامپ دویست است، یك لامپ صد است، همین‌طور ... ولی یك نور است، نور با ظلمت قاطی نشده، یك نور است، نور این لامپ همان نور لامپ دیگر است، منتهی شدت و ضعف دارد، ولی در آن دیگر شائبه ظلمت نیست، در آن دیگر مزج و تركیب با نفس نیست، در آن تركیب با هوی و هوس نیست.

 آنچه را كه ما از صفات و از خصوصیاتی داریم آمیخته‌ای است از یك جنبه نورانی و روحانی و یك جنبه ظلمانی این دو جنبه همیشه همراه با ما هست گاهی كم می‌شود گاهی زیاد می‌شود، یك نماز می‌خوانیم این جنبه بالا می‌رود آن جنبه پایین می‌آید، یا می‌نشینیم در یك مجلس غیبت می‌كنیم برعكس آن جنبه بالا می‌رود و این یكی پایین می‌آید، این دو جنبه همیشه با ما در حال بالا و پایین شدن و تلورانس است. كی معتدل می‌شود؟ معتدل شدن به مرتبه اعتدال، نه به مرتبه تساوی یعنی پنجاه پنجاه، آن وقتی كه دیگر شائبه‌ای از نفس، هوی، خود محوریت، حب ذات، خود دیدن و انانیت در وجود انسان نباشد. البته این چیزی نیست كه به این راحتی پیدا بشود، اگر در كسی پیدا شد سلام ما را به او برسانید!

 نه، این خبرها نیست، این حرفها نیست، همه ما در تخیلاتیم، همه ما خیال می‌كنیم برای خدا داریم كار می‌كنیم، همه ما خیال می‌كنیم ... ولی اگر ته قضیه را نگاه بكنی می‌بینی تا سر در لجن‌زار هوی و هوس و دنیا و خود محوری غرق هستیم و این‌قدر غرق و گرفتار هستیم كه جز این چیزی نمی‌بینیم، جز این احساسی نداریم، وقتی بیایند یك تلنگر به آدم بزنند آن وقت آدم مثل نارنجك می‌پرد بالا! آن‌وقت می‌فهمید چی بوده قضیه، مطلب چیه، فعلا همه ما می‌گوییم: ما گذشتیم، همه ما می‌گوییم ما از این مطالب رد شدیم، همه ما می‌گوییم كارمان برای خدا و فلان است و ...

 خوش بود گر محك تجربه آید، كه آمد!!

خوش بود گر محك تجربه آید به میان‌ \*\*\* تا سیه روی شود هر كه در او غش باشد

 بله، هركه در او غش باشد! بله، آن وقتی كه به قول خدا رحمت كند حاج میرزا حبیب عیان گردد

چو در آب افتد این مرغ‌ \*\*\* كه مرغابی بود یا ماكیان است‌

 همه ما می‌گوییم شنا بلدیم! چی هستیم، فلانیم، ولی وقتی آدم را در آب می‌اندازند مرغ باشد می‌رود پایین، مرغابی باشد می‌ایستد، شنا می‌كند و خودش را نگه می‌دارد، توجه كردید! همه می‌گوییم خدا! من گاهی فكر می‌كنم و می‌گویم ما از خدا مظلوم‌تر هیچ كس را سراغ نداریم! چون هر كس هر كاری می‌كند گردن خدا می‌اندازد. آن هم از آن بالا دارد نگاه می‌كند و می‌گوید: بندازید گردن من عیبی ندارد! هركاری می‌كنیم می‌اندازیم گردن خدا: برای خدا بیاید، برای خدا، برای خدا، چه خبر است؟ همه برای خدا! ماشاءاللَه، ماشاءاللَه، همه برای خدا!!

 عیان گردد چو در آب افتد این مرغ‌

 وقتی یك برنامه‌ای می‌شود، یك حركت و تغییری می‌خواهد انجام بشود، یك جریانی می‌خواهد انجام بشود، همه رو می‌كنند. آن چیزهایی كه این درون است، چیزهایی كه سالها در این تو همین‌طور مانده می‌ریزد رو، برای چه می‌ریزد رو؟ كه بر آن طرفش غلبه كند!

 چی شد؟ الان تخم گنجشك خوردی و زبان درآوردی؟! تا حالا پس چی بود؟ لال بودی؟ تا الان‌

 نمی‌دانستی؟ الان یك‌دفعه فهمیدی؟ الان بهت الهام شده؟ الان یك‌دفعه چشمت را باز كردی دیدی اوضاع چیه؟ اینها همه این تو هست. این تو، این تو، این تو، این تو، یك فضا پیدا می‌شود عین چاپ‌خانه می‌ریزد بیرون، تا حالا كجا بود؟ چرا تا حالا ساكت بودی؟ حالا واسه خدا؟ حالا واسه خدا! حالا كه دارد تمام می‌شود اوضاع و فلان، آی اینطور است، آی اینطور است، عجب! خیلی عجیب است كه یك‌دفعه یك نورافكن روشن می‌شود! یك‌دفعه همه چی برای انسان واضح می‌شود! بعد هم اسمش را خدا می‌گذاریم! حالا ببینیم چقدر خدا مظلوم است! آن‌وقت همین شخص بعداً دوباره همین كار را انجام می‌دهد، كپی كپی هیچ فرق نمی‌كند.

 در هر خیری كه پیغمبر را داخل كردی خدایا ما را داخل كن، خدا می‌گوید خودت این دعا را بكن، خودت این دعا را بكن و من اجابت می‌كنم، من اجابت می‌كنم.

 من می‌دیدم كیفیت بیان مرحوم آقا را وقتی كه می‌گفتند تو بیا و من دستت را می‌گیرم و همان چیزی كه بر من افاضه می‌شود همان را به تو می‌دهم و نصیب تو می‌كنم، این را می‌دیدم. تو یك قدم بردار اگر نرسیدی، اگر ندیدی، اگر لمس نكردی اگر حس نكردی خب هر چه می‌خواهی بگو! اما وقتی كه ما تمام حركات و سكنات‌مان همراه با نفس است، نمازمان همراه با نفس است، قرآنی كه می‌خوانیم همراه با نفس است، جلسه‌ای كه می‌گیریم همراه با نفس است، روضه‌ای كه می‌خوانیم در آن نفس و نفسانیات است، جشنی كه می‌گیرم در آن انانیت‌ها و نفسانیت است، هان! وقتی كه داریم خودمان با دست خودمان خراب می‌كنیم آن نیت را، آن صفا را، آن وقت دیگر چه توقعی داریم؟ این چه توقعی است؟ حالا بخوانیم‌ اللَهمّ أَدْخِلْنِي فِي كُلّ خَيْرٍ ... وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ ... فایده‌ای ندارد، نتیجه‌ای ندارد.

 وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ از هر سوئی، از هر انانیتی، از هر نفسانیتی، از هر هوایی، از هر تخیلی، از هر توهمی، از هر خودبینی و دوئیتی كه پیامبر و اهل بیت او را دور نگه داشتی خدایا از من دور نگه‌دار یعنی چی؟ یعنی عصمت، یعنی به همان جا من را برسان و اخرجنی من كل سوء نه از بعضی. از آنچه را كه حائل بین عبد و رب است، در هر مرتبه از مراتب وجودی و در هر افقی از افق‌ها و عوالم وجودی كه آنها را برحذر داشتی، در عالم خیال، در عالم مثال، در عالم معنا، در عالم لاهوت، در عالم صورت، در عالم مثال، در هر چه، در عالم ذات، در عالم اسماء، در رفع انانیت‌ها، در هر چه كه آنها را مصون و محفوظ داشتی خدایا ما را هم مصون و محفوظ بدار.

 خب می‌گویند بكن دیگر آقا، بسم اللَه! یك قدم جلو بگذار، آن چه را كه گفتند ترتیب اثر بده، آن‌وقت ببینید ...

 ولی ما همینطوری می‌خوانیم، همین طوری، بله، گفته‌اند بخوان دیگر و الّا ما كجا و آنها كجا؟ خب آنها همین كارها را كردند كه شدند آنها، آنها هم همین كارها را كردند، آنها هم همین مراقبه‌ها را انجام دادند، آنها همین مسائل را طی كردند، و آنها همین ریاضتها را كشیدند تا اینكه نتیجه‌اش این شد و به آن مراتب رسیدند. شما خیال می‌كنید همین پیغمبر سرخود می‌رفت غار حرا و روزها و هفته‌ها و ماهها همین‌طور در آنجا می‌ماند؟ برای چه اینكار را می‌كرد؟ شبها تا به صبح امیرالمومنین برای چه در نخلستان‌ها می‌رفت؟ مجاهدت‌هایی كه كرد ...، شما نگاه كنید ببینید واقعا چه بر سر آنها آمده.

 من همین بعدازظهر كه از قم می‌آمدیم در خدمت یكی از دوستان راجع به شهادت موسی‌بن‌جعفر گفتم كه حداقل هشت سال این امام معصوم را از اینجا به آنجا می‌بردند و بعد غُل جامِعِه و نمی‌دانم ظُلَم مَطَامِیر و حِلَق قُیود و ... من در یكی از این كشورها در یك موزه‌ای رفته بودم و نگاه می‌كردم راجع به زندانی‌هایی كه در آنجا می‌آوردند، آنجا غل جامعه را دیدم، واقعا چیز عجیبی بود، یعنی چیزی بود كه تحقیقا اگر این غل و زنجیر را كه دست و پا شخص را با هم می‌بستند و ... اصلا قابل توصیف نیست آن شخص هر آن تقاضا و توقع مرگ را از خدا داشت. كسی كه به یك همچنین وضعی او را قرار بدهند و ذِى السَّاقِ الْمَرْضُوضِ بِحَلَقِ الْقُيُودِ[[2]](#footnote-2) آنقدر پاهای آن حضرت در این غل و اینها به هم كوبیده شده بود كه استخوانهای حضرت پیدا شده بود، اینها یك همچنین وضعی را گذراندند.

 ما فقط در قضیه كربلا نگاه می‌كنیم به جریان حضرت علی اكبر و حضرت سیدالشهداء اصلا نگاه به جریان حضرت سجاد نمی‌كنیم كه جریان كربلا فقط چند ساعت بود، جریان حضرت علی اكبر یك ساعت بود، دو ساعت بود، خب تمام شد دیگر، حضرت سجاد را در غل جامعه كردند از كربلا تا كوفه، و از كوفه كه چند روز آنجا بودند تا شام كه چند روز هم شام بودند بگونه‌ای كه آثارش تا آخر حیات امام سجاد هنوز بر بدن حضرت بود. هر روزی كه بر حضرت می‌گذشت ده تا كربلا بود! چه زجری این امام معصوم در این مدت و همین‌طور در سایر مسائل كشیده؟ تازه این مسائل ظاهری است ما همین‌طوری می‌گوییم امام، امام، امام، خب اینها به یك همچنین مسائلی مبتلا شدند خب البته بعد هم مطالب امامت و امثالك ذالك را خدا می‌دهد. مراقبات و ریاضات و بطور كلی طی مراتب عوالم ملكوت و لاهوت و جبروت و تمام اینها با عمل بوده نه اینكه فقط همین‌طوری اعطایی باشد.

 یك وقت خدمت یكی بود عرض كردم، ایشان می‌گفت:" بله دیگر امامت است، بله اگر به ما امامت هم بدهند بالاخره ..."

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید \*\*\* دیگران هم بكنند آنچه مسیحا می‌كرد

 ما تحمل یك لحظه آن را داریم؟ تحمل یك مرتبه از مراتب آن را داریم؟ هان؟! شما اگر یك فرزند داشته باشید، یك مشكل برای فرزندتان پیدا بشود شب خوابتان می‌برد؟ فرضاً یك بیماری پیدا كرده و او را برده‌اید بیمارستان و هر آن ممكن است یك خبری بدهند شما شب خواب‌تان می‌برد؟ یك گرفتاری پیدا بشود او را به زندان ببرند، مثلا پولش فلان بشود یا مثلا كاری انجام داده، خلافی كرده و او را به زندان برده‌اند، چی می‌شود؟ همین‌طور راحت می‌گیرید بخوابید؟ ابداً، تعلق دارید، بستگی دارید، مثل اینكه خودتان برایتان یك همچنین مشكلی پیدا شده، تفاوت نمی‌كند. درست شد؟ حالا اگر دو تا فرزند داشته باشید می‌شود، این می‌شود دو برابر، اگر یك مشكلی برای هر دو پیدا بشود آرامش دارید؟ كسی با شما حرف بزند حوصله جواب‌

 دادنش را ندارید، كسی سلام می‌كند جواب نمی‌دهید و اخم می‌كنید.

 آقا چی شده؟ كشتی‌هایت مگر غرق شده؟

 بابا اگر بدانی چه به سرمان آمده، آن یكی توی گرفتاری افتاده، آن یكی فلان مرض را پیدا كرده، آن یكی می‌گویند یك بیماری صعب‌العلاجی برایش پیدا شده، اصلا فكر آشفته است، ذهن آشفته است ...

 چیه؟ خب دو تا بچه است، بیش از این كه نیست، درست شد؟

 امام به اندازه فقط یك كره زمین بگویم، امام به اندازه كل افرادی كه توی كل كره زمین هستند، بقیه‌اش بماند، بقیه مسائل و عوالم و جن و انس و ملائكه و سایر كرات و ... بماند، فقط به اندازه انسانهای روی كره زمین همان‌جوری كه پدر نسبت به فرزند تعلق دارد نسبت به تك تك انسانها تعلق دارد. آن‌وقت ببین دیگر چه به سرش می‌آید؟ كی می‌تواند یك همچنین تصوری بكند؟ بخواهد فكرش را بكند؟ حالا تحملش بماند. اصلا می‌شود یك همچنین چیزی یا نمی‌شود؟

 امام برای رسیدن به اینجا تمام این مراحل را طی كرده است، حالا هر كس حاضر است بسم اللَه! بیاد و امام بشود! هر كس حاضر است بسم اللَه! من هم راهش را نشان می‌دهم، امام زمان می‌گویند كسی نمی‌خواهد امام بشود؟

 نه نه نه ما اصلا نخواستیم، همان یك امام زمان بس‌مان است، برای هفت پشت‌مان همان یكی كافی است. اصلا ما نخواستیم امام بشویم، نمی‌خواهیم، چرا؟ چرا قضیه این‌طور است؟ این تازه یك مسئله‌اش بود كه عرض كردم، مسائل دیگری دارد كه نمی‌توانم بگویم، این فقط آن چیزی بود كه توانستم بگویم، توجه می‌كنید؟ همین امام، امام، امام، امام ... این امام است! آن امام است! ای وای! خیلی ما عقب هستیم از فرهنگ تشیع، خیلی از فرهنگ شیعه عقب هستیم، از اینجا تا ثریا عقب هستیم، اگر یك ذره از آن اقیانوس ما معرفت داشتیم از خجالت نمی‌توانستیم سرمان را بلند كنیم! توجه كردید؟

 در این روایت رسول خدا شما می‌بینید همین قضیه آمده است كه به مناسبت ماه رجب و شعبان و رمضان مرحوم آقا رضوان‌اللَه‌علیه برای شاگردان‌شان بیان می‌كردند لولا تمريج فى قلوبكم‌ اگر در دلهایتان اضطراب نبود، تمریج یعنی اضطراب، حركت، برو بیا، بالا پایین شدن‌ وتكثير فى كلامكم‌ زیادی صحبت، آدم می‌نشیند هی شروع می‌كند به حرف كردن، می‌نشیند پیش رفیقش می‌بیند همین‌طور نشسته، خب نشد كه! همینطور زمان دارد می‌گذرد، خب یك چیزی بگویم! خب یك چیزی بگو ...! آخر مگر آدم پیش یكی می‌نشیند باید حرف بزند؟ كی گفته این را؟ این چه قاعده‌ای است؟ خب می‌نشینند همدیگر را نگاه می‌كنند، خیلی اوقات هست كه حتی حرف زدن هم مخل است، شما كه بهتر از من می‌دانید! (مزاح)

 حالا چه اصراری دارد كه حتما انسان باید برای گذران زمان باید صحبت كند؟ خب هوا گرم است! خب من هم می‌دانم هوا گرم است، بنزین هم گران است! نمی‌دانم، گران است یا نه؟ گرانتر نشده؟ گاهی موقع‌ها ارزان می‌شود این این‌طوری است، آن این‌طوری است، فلان ... چیه قضیه؟ هی باید حرف بزنیم؟ هی باید حرف بزنیم؟

 این سخن گفتن دل را آشوب می‌كند، برای حركت به سوی خدا لازم است كه دل سكونت داشته باشد،

 آن دلی كه آشوب است نمی‌تواند حركت بكند، به جای صد مرتبه یونسیه، صد هزار مرتبه بگوید فایده ندارد، اینقدر بالا نمی‌رود چرا؟ آشوب است، هی دائما در حال فكر است، آنجا را چكار كنم؟ اینجا را چكار كنم؟ چطوری سر آن را كلاه بگذارم؟ چطوری این یكی را نمی‌دانم دور بزنم؟ هی نمی‌دانم چطور چطور چطور ... آنهم برای خدا!! همه‌اش كه برای خداست دیگر انشاللَه! آن را دور بزنیم برای خدا! به این یكی كلك بزنیم برای خدا! دروغ بگوییم برای خدا! همه را هم می‌اندازد گردن خدا، خدا هم می‌گوید باشه، عیب ندارد، بنداز، یك جایی یك راست تسویه می‌كنیم! یك جایی باهات یك راست تسویه می‌كنیم!

 برای خدا! همه‌اش برای خدا!

 اگر در دلهایتان اضطراب نبود ...، كی آدم احساس می‌كند در اضطراب نیست؟ وقتی كه مثل مرحوم علامه طباطبایی رضوان اللَه علیه وقتی كه می‌نشیند همین‌طوری سر را می‌اندازد پایین یك ساعت هم با او صحبت نكنی حرف نمی‌زند، این می‌شود همان طمأنینه، همان سكونت، همان آرامش، ولی ما نشسته‌ایم حرف هم نمی‌زنیم هان، ولی شرق و غرب و بالا و پایین و نمی‌دانم هر چه بخواهیم بگوییم زیر رو می‌كنیم بعد یك‌دفعه می‌بینیم یك ساعت گذشت.

 آنهایی را كه در دل ما در این یك ساعت گذشته اگر قرار باشد كامپیوتری بیاید به صورت كاغذ در بیاورد یك‌دفعه می‌بیند یك مفاتیح به این قطر بعد از یك ساعت چاپ می‌شود. با اینكه حرف نزدیم ها!

 اگر بشود، هنوز كه درست نشده، شاید بعدا یك دستگاهی درست شود كه هر چه می‌گذرد در نفس همه را بیاورد روی كاغذ و بیرون بیاورد. ببین چكار كردی؟ این داخل چكار كردی؟ چه برسر خودت آوردی؟

 این فایده‌ای ندارد، آن وقتی كه انسان بنشیند، كسی نباشد، تنها بنشیند، آرام پنج دقیقه، ده دقیقه لازم هم نیست تمركز بكند، همین قدر كه احساس كرد ذهنش جایی نمی‌رود، این طرف و آن طرف نمی‌رود، فقط درخودش است، آن وقت كم كم كم كم مثل اینكه می‌خواهد یك خبرهایی در آنجا انجام بشود. لذا بزرگان دستور داده‌اند كه برای سرعت در راه بسیار خوب است كه انسان در طول شبانه روز یك ربع در حال سكوت بدون اینكه فكر به چیزی بكند باشد.

 از ما سوال می‌كنند كه آقا به چه چیزی فكر بكنیم؟ به خدا؟ به قیامت؟ به قبر؟ به نكیر و منكر؟ به هیچی، به هیچی، هیچی، هیچی در ذهن نیاد كم كم كم كم برای انسان پیدا می‌شود.

 خب این مسئله ایجاد سكونت و آرامش. وقتی كه انسان سكونت داشته باشد این سكونت در حركات ظاهری او هم نمود دارد، توجه كرده‌اید بعضی‌ها نشسته‌اند هی از این پا به آن پا می‌شوند؟ بعد دو زانو می‌شوند، بعد چهار زانو می‌شوند ...، این آرامش ندارد، در درون آرامش ندارد، ظاهرش هم این طور است یا بلند می‌شود می‌رود بعد دوباره می‌آید می‌نشیند، بعد ... خب بنشین دیگر بابا! خب چه خبر است؟ هی می‌روی هی میایی؟ بنشین! نمی‌تواند بنشیند، اینكه نمی‌تواند بنشیند و هی حركت می‌كند چون در درون دارد حركت می‌كند، این حركت او را وادار می‌كند كه از نظر ظاهری و فیزیكی هم خودش را به حركت در بیاورد.

 علی كل حال این مسئله بسیار مسئله مهمی است كه به نحو اجمال خدمت رفقا عرض شد. بنده می‌خواستم امشب اتفاقا گفتم به دوستان كه مفاتیح بیاورند كه آن دعای در ایام ماه رجب خاب الوافدون علی غیرك و خسر المتعرضون ... را خدمت رفقا یك ترجمه تحت اللفظی داشته باشیم، اما ظاهرا دیگر مجال و حال مقتضی اطاله سخن بیش از این نیست و اگر خدا بخواهد ان شاء اللَه برای مجلس بعد یك تتمه‌ای دارد همین روایت و این دعا را هم انشاء اللَه در مجلس دیگر خدمت رفقا انشاء اللَه یك ترجمه و توضیحی خواهیم داد.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١- سوره حشر (٥٩) آيه ٩ [↑](#footnote-ref-1)
2. ١- بحارالأنوار، ج ٩٩، ص ١٦ [↑](#footnote-ref-2)